

يعبد فقالوا لا قال فهل كان فيها عيول من اعيادهم قالوا لا وعائل
او ف بثل رك فانه لا وفاء لذن ر في معصية الله.

یعنی نذر کرد مردی در زمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
که ذبح کند ششتری را در موضع که نام او بواند بود پس
آن مرد نزد پیغمبر خدا آمد و خبر کرد آن حضرت را باین قصه
س گفت آن حضرت آیا بود در آن موضع تنی از بنان
زمان جاهلیت که پرستیده می شد گفتند نبود پس گفت
آن حضرت آیا بود در وی عیدی از عید های اهل
جاهلیت گفتند نبود پس گفت آن حضرت و فاکن بنذر خود
در ترجمه شیخ عبدالحی و هانوی مرقوم است که ازینجا معلوم
شد که کسی که نذر کند ذبح را در مکانی لازم است و قایدان
اگر آن موضع معبد او تان و یا مجمع کفار شود و اگر این چنین بود
صحیح نه بود زیرا به نیست و فام نذر را در معصیت خدا انتهی
پس ازین حدیث صحت ظاهر شد که در جایکه بت
باشد یا موضع عبادت کفار باشد یا محل عید و جشن کافران
بود یا جایکه در آن مسئله پرستش کفار باشد مانند قبر و غیره
در آنجا جانوری را ذبح کردن حرام است بعانت قصد تعظیم

و تقرب بسوی غیر خدا بلکه در موضعی که منزه قصد تعظیم و
تقرب بسوی غیر خدا باشد ذبح در آنجا ممنوع است اگر چه در
حقیقت از ذابح تعظیم و تتریب غیر خدا صادر نشده باشد
اما کثرت حرمت جانور مرقوم از اجماع پس در تفسیر کبیر
مرقوم است که اجمع العلماء ان مسام ذبح ذبیحة و قصد
بذل بها التقرب الى غیر الله صار من قبله او ذبیحة ذبیحة من قبل
یعنی جمیع علما اتفاق کرده اند بر این که اگر مسلمی جانوری را
ذبح کند و بذبج آن تقرب به غیر خدا جوید پس آن
کس مرتد خواهد شد و آن جانور مذبوح مرتد یعنی در حکم مردار
و آسمین عبارتست در تفسیر نیشاپوری نیز مرقوم است
و نیز در بحر الرائق چنانچه سابقاً مذکور شد که والاجماع علی
حرمة الذر للمخلوق و انه حرام یل محنت الی قوله فما یوخل
من الدارهم والشمع والزیت و نحوها وینقل الی ضرائح الاولیاء
تقرباً الیهم فهو حرام باجماع المسلمین یعنی جمیع علما اجماع
کرده اند بر حرمت نذر یکم برای مخلوقی باشد و شی
مذکور حرام است پس پیرنی که از قسم درهم و شمع
و روغن و امثال آنها سوی مقابر اولیا برده می شود و تقرب

ذی کحرام نیست زیرا چه شرکت نام غیر با نام خدا در تعظیم
 مذبح یافته شد زیرا چه حرف عطف و کسره حرف آخر دلیل
 بر قصد شرکت مرقومه است و آن درین جا مفقود است
 اما مازده است به جهت آنکه شرکت در تلفظ موجود است پس
 صورته موصول است اگرچه معنی و قصد موصول نیست پس مشابه به
 حرام گردید و مشابهت حرام مکرره است و سیوم موصول
 معنی لا صورته یعنی نام غیر با نام خدا در وقت ذبح در ظاهر
 عبارت موجود نباشد اما در باطن و قصد مضموم بود چنانچه
 قبل از ذبح گفته باشد که این جانور را بنام زید ذبح خواهم نمود و یا برای
 زید نذر کردم و بعد از هبهرین قصد قائم باشد حتی که به نیت سابقه ذبح کند
 اما در وقت ذبح نام خدا می تعالی بر زبان راند و نام زید
 و صلا بر زبان نآورد و این حرام است زیرا چه نام غیر با نام
 خدا موصول است معنی و قصد اگرچه در تلفظ مذکور نیست و
 این موجب حرمت است به جهت آن که درین صورت
 شرکت غیر با نام خدا مقصود است اگرچه مافوظ نیست و معنی
 و قصد بر صورت و تلفظ ترجیح دارد زیرا چه قاعده شده
 است که اذا اختلف القلب واللسان فالاعتبر بالقلب و فی

البعد من المشهور إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى الخ
 پس علاوه از نام غیر که شرط عل ذبیحه است درین
 صورت مفقود است و تفصیل این بمرات و کرات
 بوجه و نحوه و مدلائل متعدد در بفضلاء تعالی مرقوم شد اما در اینجا
 برای تمیض مخالفان و اعلام غافلان عبارت به این که دستاویز
 ایشان است و بر حسب فهم و زعم خود با بر عل ذبیحه مرقوم
 دلیل می آرند بقیل کرده بفضائل او تعالی خود از نحو اسی عبارت منقول
 حرمت آن ثابت و واضح و مستحق و لایح می شود چه در م
 مفصول صورت و معنی یعنی شرکت نام غیر با نام خدا در تعظیم بدیع
 جانور در الفاظ و عبارات و نه در قصد و غرض نیافته شود و چنانچه
 قبلی از ذبح بگوید که این جانور را برای ایصال ثواب تصدق
 آن بنام زید مقرر کردم و یا بگوید که این جانور را برای خدا اند
 جانب زید ذبح خواهم کرد و یا بگوید که این جانور را برای نورانیدن
 و ضیافت زید داشتم و اسما آن بعد از آن در وقت ذبح
 حرف نام خدا بگوید و کلام سابق را اصلا بر زبان نرانند و این
 صورت حلال است بلا کراهت زیرا چه هرگاه نام غیر با نام
 خدا در وقت ذبح مذکور نیست پس مفصول صورتی ثابت

شد و موصول صوری که باعث کراهت است یافته نشود و چون که شرکت غیر با نام خدا در تعظیم بذبج مقصود نیست باینکه حرف اوصول ثواب برای شخصی یا نیابت از جانب احدی در ذبح برای خدا یا ضیافت کسی مقصود است پس مقصول معنوی نیز مستحق گشت و موصول معنوی که موجب حرمت است ثابت نگردد و هرگاه این چهار صورت معاموم شد پس بدانکه صاحب هدایه سه صورت را نوشته است که در آنها حرف ذکر نام غیر و نام خدا یافته شده است و عبارت آن این است و یکره ان ین ذکر مع اسم الله تعالی شیئا غیره بان یقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان و هذه ثلاث معائل ۱ احل ما ان ین ذکر موصولا لامعطوفا فیکره ۲ ولا تحرم الذبیحة وهو الامر بما قال و نظیره ان یقول بسم الله محمد رسول الله لان الشریکة لهم توجد فلم یکن الذبیحة و اما له الا انه یکره لوجود القرآن صورة فیتصور بصورة المحرم والثانیة ان ین ذکر موصولا علی وجه العطف و الشریکة بان یقول بسم الله و اسم فلان او یقول بسم الله و محمد رسول الله بکسر الدال فتحرم الذبیحة لانه اهل به لغیر الله والثالثة ان یقول موصولا عنه صورة و معنی بان یقول قبل التسمیة و قد ان

بفتح الذی بیحده او بعد و هذا الایاس به لما روی عن النبی صلی الله
 علیه وسلم انه قال بعد الذی بیح اللهم تقبل هذه عن امة محمد من
 همد لك بالوحدانیه ولی بالبلاغ والشرط هو الذکر الخالص المجرّد
 علی ما قال ابن معبود رضی الله عنه جرّد والتعمیة حتی لو قال عند
 الذی بیح اللهم اغفر لی لا یحیل لانه دعاء وحوال پس صورت
 اولی به ایة آنچه درین جا صورت دوم است و صورت
 دوم آن آنچه درین جا صورت اول است و صورت سوم
 آن آنچه درین جا صورت چهارم است اما صورت ثانیة مذکوره
 این مقام پس در به ایة اصلا مرقوم نیست و در پیش
 آن است که مدار قول به ایة صرف بر ذکر نام غیر بانام خدا
 است بدون اعتبار ترتب بسوی غیر و بنای حکم صورت
 ثانیة این جا بر ترتب بسوی غیر است این صاحب به آنرا
 ذکر کرده اما از قیود عبارت به ایة و از وضع صورت اول حکم
 صورت ثانیة مذکوره این مقام مستنبط می شود زیرا که در
 صورت ثانیة به ایة مرقوم است و الثالثان یقول مفصلا عنه صورة
 ومعنی بان یقول قبل التعمیة الخ قوله اللهم تقبل هذه عن امة محمد الخ
 پس از قید معنی صاف واضح می شود که موصول بر دو قسم

بایشان بقصود می باشد با اتفاق جمیع مسلمانان حرام است
 و نیز از عالم گیری منقول شد * اعنی ما یؤخذ من
 الدرهم ونحوها الی غیر اینج الا و نیاء تقریبا الیهم فحرام بالاجماع
 اما کفر ذاج مرقوم پس در میان علما مختلف است لیکن
 اکثر علما می محققین و فضلاء می مدققین قائل به کفر او هستند
 چنانچه از تفسیر کبیر و اشباه و در مختار و تفسیر شاپوری
 و قاضیان منقول شد * ولید کرفیل من مذکر و لیه غیر فیل
 من معتبر * اما دلائل حرمت جانور مرقوم از کتب فقه و
 فتاوی بسیار بلکه بل شمار است اما درین رساله از چند
 کتب که متداول بین الناس و مشهور بین العوام و
 النخاس است آورده شد * فی الاشباه والفظایر فی
 الحجج الثانی من قاعدة الامور بمقاصد ما والذبح قد یکون
 للاکل ویکون مباحا او مندوبا اوللا صحتة فیکون عبادة اولقادم
 امیر و نحوه فیکون حراما او کفرامی قول * وایضا فی الاشباه فی
 الحجج الخامس من قاعدة الامور بمقاصد ما وصرح فی البزازیة
 من العاظ الکفران الذبح للقادم من حج او فزوا امیرا و غیره
 یجعل الذبح بوح مینة و اجتمعا فی کفر الذبح وایضا فی الاشباه

في كتاب الذبايح ذبح لقدم امير اولواحد من العظام المحرم
 ولو ذكر الله تعالى وللضيف لا وفي الدر المختار في كتاب الذبايح
 ولو معنى ولم تحضره الغيبة صح بخلاف ما لو فصل بها التبرك في
 ابتداء الفعل او امرا آخر فانه لا يصح فلا يحل وايضا فيه ذبح
 لقدم الامير ونحوه كواحد من العظام المحرم لانه اقل به لغير
 الله ولو ذكر اسم الله عليه ولو ذبح للضيف لا يحرم والفارق انه ان
 قد منها لياكل منها كان الذبح لله والمنفعة للضيف او الوليمة او للربح
 وان لم يقد منها لياكل بل يدفعها لغيره لكان لتعظيم غير الله فيحرم
 وهل يكفر فغيره قولان في شرح الوهبانية في شعرة وفاعله جمهورهم
 قال كافر وقيل واسما عين ليس يكفر وفي قررة الانظار شرح الدر
 المختار حاصل الكلام في هذه المسئلة ان الذبح المقترن بل ذكر اسم
 الله تعالى اذا كان قبل قدم قدم قادم للتهييج لضيافته او بعد قدمه
 ببرهة لذلك فلا شبهة في جوارحه بل منكب وب ويجوز اكل ذلك
 المذبح وما اذا كان عند قدم قدم فان كان القصد ذلك فالحكم ما
 ذكره وان كان لمجرد التعظيم فحرام والمذبح بوجه ميتة وضابطه انه
 ان طبخ وقدم للضيف فهو للضيفا فانه وان امر الذبايح ان يتوازعه
 الناس كما هو المعهود في بلاد تنافسها لجردا لتعظيم وحكمه ما علمت و

في الجوهرة التي بيع عند مري الضيف تعظيما له لا يحل اكلها وكذا عند
 قدم الامير ونحوه تعظيما له لانه اهل به لغير الله تعالى واما الذي بيع
 عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فلا بأس وفي الفصول العمادية
 في باب ما يكون كفرا من ذبح في وجه انسان شيئا وقت قدومه
 كفر الذابح والمذبح ميمنة وفي تناوص قاضيتان وفتاوى عالم
 كبرى في باب ما يكون كفرا ارجل ذبح لوجه انسان في وقت
 الخلة وما اشبه ذلك كفر والمذبح ميمنة لا توكل وفي خزانة المفتين
 ومن ذبح لوجه انسان وقت قدومه كفر الذابح والمذبح ميمنة
 وفي القميسة في كتاب الذي بايع ذبح لضيف شاة ومضى الله تعالى
 يحل ولو ذبحه لقدم الامير او واحد من العظام وذاكر اسم الله
 لا يحل لان في الاول الذي بيع لله والمنفعة للضيف ولهذا يضعه
 هنده وياكل منه وفي الثاني لتعظيم الامير لا لله تعالى ولهذا
 لا يضعه عنك بل يدفعه لغيره فعلى هذا اما يفعل القصابون في
 بلدنا من اصعاد البعير بالبخ جارتاك وقت النشار فيل بحرنه
 فيه فهو ميمنة وان ذكرا اسم الله تعالى عليه ويكفرون بذلك وهذا
 قول عمه الناس فما فلان نحوهم فيكف عوامهم وفي الفتاوى
 العالمية كبرى في كتاب الذي بايع ذبح عند مري الضيف تعظيما له

لا يحل اكلها وكل اعلم قدوم الامير او نحوه تعظيما ما اذا ذبح
 فعمل قربة الضيف لاجل الضيافة فانه لا بأس به وايضا في
 الفتاوى العاكيرية في فصل ما يتعلق بالتشبيه بالكفار من باب
 احكام المرتدين اكر يكي بوقت خلعت يعنى بوقت پوشيدن شه
 و بوقت تانيت از براى تشریف پوشيدن و رضای او
 قربانی کند کافر شود و این قربانی مردار باشد خوردن آن روا نبود *
 و دیگر آنکه بین جنس آنست که بر سر آب می روند و آن آب را
 می پرستند و به نیتى که دارند گو سپند بر سر آب ذبح
 می کنند این پرستندگان آب و ذبح کنندگان گو سپند کافر می شوند
 و گو سپند مردار و خوردن آن روا نبود * وفى جامع الرموز
 فلو سمى ملك ذبيحة وذبح لغيره لم يحل وانما قلنا لله لانه لو سمى
 وذبح لقدوم الامير او نحوه من العظام لا يحل لانه ذبح تعظيما
 له لا لله تعالى ولهذا لا يضعه بين يديه لياكل منه بل يدفعه الى
 غيره بخلاف ما اذا ذبح للضيف فانه لله تعالى ولهذا يضعه لياكل
وفى مطالب المؤمنين ذبح للضيف شاة وسمي الله تعالى يحل ولو
 ذبحه لقدوم الامير او لواحد من العظام وذكر اهم الله تعالى
 عليه لا يحل لان فى الاول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا

يضعه عندة لياكل منه وفي الثاني لتعظيم الامير لا لله تعالى ولهذا
 لا يضعه عندة بل يدفعه لغيره وفي الحمادية في كتاب الذبايح
 وانچه ذبح كتدبير اى قدوم بزرگى يا در بناى جديد وگور سنان
 حرام است ^و وفي ابراهيم شاهي في باب زيارة القبور لا يجوز
 ذبح الغنم والبقوعند القبور لقوله عليه السلام لا يعقر في الاسلام
 اى عند العقور هكذا في سنن ابي داؤد وكل الايجوز الذبح عند
 البناء الجليل ومنه شراء الدار لان النبي ﷺ نهى عن ذبايح
 الجن بناء على انهم يكرمون مخافة انهم لو ادم ين ادوا يوذ بهم الجن
 فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه هكذا في بستان التقيين
 وفي عيون البصائر حاشية الاشباه والنظاير في كتاب الذبايح
 قوله ذبح لقلوم امير النج حاصل الكلام في هذه المسئلة ان الذبح
 المقترن بنكر اسم الله تعالى اذا كان قبل قلوم قادم اليهم
 لضيفته او بعد قلومه بمرهه لئلا يشبهه في جوارحه بل
 مندر وبة وفي جوار اكل ذلك المذبح واما اذا كان عند المقدم
 فان كان القصد ذلك فالحكم ما ذكرنا وان كان لمجرد التعظيم
 فحرام والمسند بوح ميتة وصا بطه انه ان طيسح وقدم
 للضيف فهو للضيفا فسة وان امر الذبايح ان يتسوا زعه

الثاني حكما هو معهود ببلد تينا فهو لمجرد التعظيم وحكمه
 ما علمت وعليه يحمل كلام المصن واما الذي بع عند وضع
 الجوار وعروض المرض والشفاء من مرض فلا شك في ان
 القصد هو التصل ق وفي كتاب هل اية المبتدي ذبح شاة
 للضيف وذكر اهم الله تعالى عليه يحل اكله ولو ذبحه لاجل
 ذكر امير او واحد من العظام وذكر اهم الله تعالى عليه
 يحرم اكله لان في المسئلة الاولى كان الذي يحل لاجل الله
 تعالى وذكر الام له ايضا ولهذا يضعه بين يد يه ليا اكله
 بخلاف الثانية لان ذبحها لاجله تعظيما له لا تعظيما لله تعالى
 ولهذا لا يضع بين يد يه ليا كل منها بل يد فعه لغيره وفي
 الجوهرة الذي بع عند مرض الضيف تعظيما له لا يحل اكله وكان
 عند قدم الامير لانه اهل به لغير الله تعالى فاما اذا بع
 عند غيبة الضيف لاجل الضيافة فلا بأس به وفي دستور القضاة
 في الباب الثاني والعشرون وفي فتاوي ابراهيم شاهي
 ورجل ذبح للضيف شاة وذكر اهم الله عليه يحل اكله
 ولو ذبح لاجل قدم الامير او واحد من العظام و
 ذكر اهم الله عليه يحرم اكله لان في المسئلة الثانية كان الذي يحل

(العشائرية في البداية والنهاية وبفضله الكفاية ومعه العصمة
 من الغواية والغواية * باید دانست که ذکر نام خدا می تعالی در
 وقت ذبح جانوری ضرور است و این ذکر مشروط است
 بانکه از شرکت نام غیر خالص باشد * و ذکر نام غیر و
 نام خدا در وقت ذبح جانور بر چهار قسم است اول موصول
 صوره و منی یعنی نام غیر بانام خدا در وقت ذبح جانوری
 موصول و مضموم باشد از روی لفظ و هم از روی منی چنانچه
 در وقت ذبح گوید بسم الله و باسم زید یا بگوید بسم الله
 و زید بکس حرف دال و مانند آن و درین صورت ذبیحه حرام
 است زیراچه نام غیر بانام خدا موصول است در تلفظ و ذکر
 و هم در قصد و غرض پس شرکت غیر بانام خدا در تعظیم بذبح
 جانور موجود شد و خلوص که شرط حل است منقذ و * دوم
 موصول صوره لایمنی یعنی اتصال نام غیر بانام خدا در تلفظ و عبارت
 موجود باشد اما در منی و دلالت مستحق نباشد چنانچه در وقت
 ذبح نام غیر بانام خدا ضم کند اما بدون حرف عطف و غیر کسر
 حرف آخر نام غیر مانند آنکه بگوید بسم الله و زید بضم دال یا بگوید
 بسم الله عن زید یا بسم الله زید بضم دال و امثال آن * و درین تقدیر

است صورت ثانیه و معنی و در صورت اولی به این موصول صورت است و معنی
 نیست و در صورت ثانیه هر دو مجتمع است و در صورت ثالثه هر دو مبتدیه
 است باقی ماند آنکه موصول معنی بود و صورت چهارم بود و از تعلیل صورت
 اولی صفت ظاهری شود که حرف موصول صورت در باب حرمت
 معتبر نیست زیرا چه شرکت با و غیر نشد بلکه سبب صورت حرمت حرام
 است و در حقیقت و معنی حرام نیست پس غایب الامر اینکه موجب
 کراهت باشد پس ازین تعلیل بوضوح پیوست که موصول معنی البته
 و با فاده حرمت معتبر است و ازین جهت در بیان صورت ثالثه به این
 برای اخراج این صورت یعنی صورت ثانی هر دو معنی جا قید
 موصول معنی نوشته است علاوه بر این آن که اگر موصول معنوی معتبر
 نمی بود پس اصلاً حاجت قید موصول معنی برای اخراج موصول
 معنوی نمی شد بلکه همین قدر کافی بود که موصول صورت و نیز
 صاحب به این گفته است بان یقول قبل التسمیة الی قولہ اللہم تقبل
 هذه من امة محمد الخ و گفت بان یقول قبل التسمیة باسم فلان
 چنانچه در صورت ثانیه ذکر کرده است و در جمل همین است
 که این صورت موصول صورتی و معنوی نیست بلکه موصول
 صورتی است و موصول معنوی و سابق معانوم شد که صورت

موصول مکتوبی حرام است پس از تعالی صاحب به این باین
نویسد که در صورت موصول صورتی که لا معنی حرام نیست زیرا که
شکر است یا گفته نمی شود و نیز از تقید او بقید موصول معنی باین وضع که
اگر موصول صورتی که معنی به و حلال است و هم از موصول او
صورت ثالثه را باین طور که بگوید بیل ذبح اللهم تعدیل عن فلان
و باین نوع وضع نکرد که بسم فلان چنانچه در صورت ثانیه تمیز
نمود صاف متبادر می شود که اگر در وقت ذبح نام غیر با نام خدا
موصول معنی یافته شود حرام خواهد شد پس می گویم که
تعالی مرتوم صاحب به این و تقید مذکور او در تصویر مرتوم او ناظر
صادق است باین که جانوری که اولاً بنام او بیا و غیره نذر کرده شود
بعد از آن با بقا نیست سابقه ذبح کرده شود حرام است اگر چه
از زبان نام خدا می تعالی خوانده باشد پس کسبکه صورت
نذر مرتوم را در صورت ثالثه به این داخل می شمارد و عل آنرا
از عبارت به این استنباط می کند و از وضع صورت ثالثه بر
و عوای خود استهلال می کند خطای محض کرده و در نقاط فاحش
افتاده زیرا که در میان صورت ذکر نام غیر خدا بر جانوری بقصد
نذر برای او در میان صورت ذکر نام غیر بقصد ایصال ثواب

برای آن غیر فرق نکرده و حال آنکه در صورت نالیه به ایبه نام
 غیر که قبل از ذبح موقوف است به قصد ایصال ثواب آن
 برای آن غیر مذکور است چنانچه از لفظ هذه عن ائمة صحاح الخ
 ظاهر و باهر است نه به قصد تقرب بسوی او و تعظیم برای او بدیع
 جانور مذکور ~~در صورت نالیه~~ ایبه الیه ذکر غیر برای تقرب
 بسوی او مرقوم است زیرا چه درین صورت ذبح برای
 غیر است و در صورت نالیه آن ذبح از جانب غیر است
 و فرق در میان ذبح برای غیر و ذبح از جانب غیر از نظر من الشمس
 و این من الشمس است حالا آنکه در صورت نالیه به ایبه
 اتصال صوری و معنوی هر دو منتهی است بآنکه اتصال صوری و
 معنوی موجود است بخلاف صورت متنازعیه فیها که نام غیر که قبل
 از ذبح مذکور است به قصد نذر بنام او و تقرب بسوی او
 بدیع جانور مذکور است پس اتصال افطی اگر چه در صورت
 نذر مذکور موجود است اما اتصال معنوی هرگز در آن متصور
 نیست زیرا چه تقرب بسوی غیر در آن واقع است و نسبت
 آن تا وقت ذبح موجود و باقی است پس اتصال معنوی در آن
 محذور و ثابت است و همین مدار حرمت در صورت مرقوم

است آری اوصاف عبوری در این حدوم است اما این را
اخباری نیست چنانچه مفصلاً گذشت بفضاه تعالی *

شکر و سپاس خالق بی قیاس است که آنچه اکثر اهل این زمان
و رباب نذر نعیر الله شکوک و اوایم داشته و بیشتر ابنای این
دوران فسادات و شرور گماشته به فضاه تعالی دفع هر یک از آنها
مرقوم شد و گمان غالب باشد که اعتماد چازم است که مبتدعان
و متعصبان عموماً و مدعیان و عاصدان خصوصاً این رساله را
و دیده بگوشش و خردشش آمده دکان بطعن و افتراء و
پتان خواهند کشود و اعتراضات بی کار و سوالات ناهنجار
خواهند نمود اینها امید قوی از منصفان و مدینهان است که هرگاه
این سخن را ملاحظه خواهند نمود زبان حق ترجمان در ماده کوشش
و سستی این احقر اعباد خواهند کشود و دعای خرد را با
صلاح دنیا و فلاح عقبی این اصغر الافراد خواهند نمود و ما توفیقی
الا من الله الغضال الرحیم و ما رجائی الا بفضله العظیم و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

والصلاة علی سید المرسلین شعبنا فی الدنیا و الدین

و آله الطیبین و صحبه الطاهرین

